

دانیال کی کتاب — ایک سو اٹھارہ

هشدار نبوی به اورشليم: ترسيمی نمادين از رویدادهای آخرالزمان

Jeff Pippenger

2024-03-05

قد أُشير إلى سنوات الإنذار السبع الممتدة من سنة 63 إلى سنة 70، التي نادى بها الرجل الذي كان «يجول صعوداً وهبوطاً في شوارع أورشليم، معلناً الويلات العتيدة أن تحلّ بالمدينة»، في الإنذار الذي أُعطي لأورشليم مدة ثلاث سنين ونصف، أولاً في خدمة المسيح، ثم ثلاث سنين ونصف أخرى في خدمة التلاميذ. وقد بينت مقالات سابقة بالفعل أن خراب أورشليم كان يمكن أن يقع عند الصليب، أو لاحقاً عند رجم استفانوس، غير أن أناة الله أرجأت قضاءه على المدينة والشعب.

«ում վրա որ նա ընկնի, նրան փոշի կդարձնի»: Քրիստոսին մերժած կործանվի: Ժողովուրդը շուտով պիտի տեսներ իրենց քաղաքի և իրենց ազգի կործանումը: Նրանց փառքը պիտի փշրվեր և ցրվեր ինչպես հողափոշին՝ քամու առաջ: Եվ ի՞նչն էր, որ կործանեց հրեաներին: Դա այն վեմն էր, որի վրա եթե շինած լինեին, նրանց ապահովությունն էր լինելու: Դա արհամարհված Աստծո բարությունն էր, մերժված արդարությունը, անարգված ողորմությունը: Մարդիկ իրենց կանգնեցրին Աստծո ընդդիմության մեջ, և այն ամենը, ինչ պիտի լիներ նրանց փրկությունը, դարձավ նրանց կործանումը: Այն ամենը, ինչ Աստված կարգել էր կյանքի համար, նրանք գտան իբրև մահ: Հրեաների կողմից Քրիստոսի խաչելության մեջ ներառված էր Երուսաղեմի կործանումը: Գողգոթայի վրա թափված արյունը այն ծանրությունն էր, որ նրանց ընկղմեց կործանման մեջ այս աշխարհի համար և գալիք աշխարհի համար: Այդպես պիտի լինի նաև այն մեծ վերջին օրը, երբ դատաստանը պիտի իջնի Աստծո շնորհը մերժողների վրա: Քրիստոսը՝ նրանց գայթակղության վեմը, այն ժամանակ նրանց կհայտնվի որպես վրժառու լեռ: Նրա երեսի փառքը, որ արդարների համար կյանք է, ամբարիշտների համար կլինի սպառնող կրակ: Սիրո մերժման, շնորհի արհամարհման պատճառով մեղավորը պիտի կործանվի:»

«با تمثيل‌های بسیار و هشدارهای مکرر، عیسی نشان داد که نتیجهٔ رد کردن پسر خدا از سوی یهودیان چه خواهد بود. او در این سخنان، همهٔ کسانی را در هر عصر مورد خطاب قرار می‌داد که از پذیرفتن او به‌عنوان نجات‌دهندهٔ خود سر باز می‌زنند. هر هشدار برای ایشان است. معبد بی‌حرمت‌شده، پسر نافرمان، باغبانان دروغین، بنّایان خوارشمار، همتای خود را در تجربهٔ هر گناهکار دارند. مگر آن‌که توبه کند، فرجامی که آنان پیشاپیش نمودار آن بودند، از آن‌ او خواهد بود.» آرزوی اعصار، 600.

دورهٔ هفت‌ساله‌ای که در آن مرد برای اورشليم شهادت داد، در هنگام نخستین محاصره به دو دورهٔ مساوی هزار و دویست و شصت‌روزه تقسیم شد. آن هفت سال، ویرانی اورشليم را نمایندگی می‌کرد، و هفت سال خدمت مسیح و شاگردان، آغاز ویرانی اورشليم را نمایندگی می‌کرد، و عیسی همواره پایان را با آغاز به تصویر می‌کشید. آن هفت سال همچنین به‌وسیلهٔ «هفت زمان» بر ضد پادشاهی شمالی نمونه‌سازی شده بود که به دو دورهٔ مساوی هزار و دویست و شصت‌ساله تقسیم شده بود.

هنگامی که روم معاصر تاریخ روم بت پرست و پاپی را در پایمال کردن اورشلیم ظاهری و روحانی تکرار کند، و هنگامی که روم معاصر دو تاریخ مربوط به دو دوره هشدار را که از سوی آن مرد از سال ۶۳ تا سال ۷۰ داده شد تکرار کند، و هنگامی که روم معاصر تاریخی را که به وسیله دو دوره نمایان شد—آنگاه که مسیح و شاگردان، به مدت سه سال و نیم، به اورشلیم رفت و آمد می کردند—تکرار نماید، دو دوره متمایز آشکار خواهد شد، هرچند در ایام آخر، «دیگر زمانی نخواهد بود.»

آخری آن دو دوره، چهل و دو ماه نمادینی است که در آن، روم جدید آزار نهایی خود را بر وفاداران به انجام می رساند، پس از آن که زخم مهلک آن در قانون یکشنبه به زودی آمدنی شفا یابد. آن چهل و دو ماه نمادین، دومین آن دو دوره است، و دوره دآوری اجرایی روم جدید به شمار می آید. آن دوره، مسبوق است به دآوری تحقیقی زندگان در ادونتیسیم لائودیکیه ای.

مردی که هشدار را به اورشلیم تحت اللفظی اعلام کرد، در محاصره تیتوس جان سپرد. او در هنگام ویرانی نکرد، بلکه در طی محاصره ای که پیش از ویرانی روی داد، زیرا در ویرانی اورشلیم حتی یک مسیحی نیز جان باخت.

«به مدت هفت سال، مردی پیوسته در کوچه ها و خیابان های اورشلیم بالا و پایین می رفت و مصیبت هایی را که قرار بود بر شهر فرود آید، اعلام می کرد. او روز و شب این مرثیه جان گذار را سر می داد: "آوازی از مشرق! آوازی از مغرب! آوازی از چهار باد! آوازی بر ضد اورشلیم و بر ضد هیکل! آوازی بر ضد دامادان و عروسان! آوازی بر ضد تمامی قوم!"—Ibid. این موجود شگفت را به زندان افکندند و تازیانه زدند، اما هیچ شکایتی از لبانش بیرون نیامد. در برابر اهانت و بدرفتاری، تنها چنین پاسخ می داد: "وای، وای بر اورشلیم!" "وای، وای بر ساکنان آن!" فریاد هشدار او بازنیستاد تا آن گاه که در همان محاصره ای که از پیش خبر داده بود، کشته شد.» The Great Controversy, 29, 30

آن مرد در محاصره جان باخت، اما نه در نابودی نهایی؛ و نابودی نهایی نمایانگر پایان مهلت توبه و هفت بلای آخر است. بنابراین، آن مرد نمادی از پیامی است که در محاصره نخست، فرمان ترک اورشلیم را می دهد. در آن زمان، مسیحیان گریختند، و در سه سال و نیم نخست، آن مرد نماد گروهی است که در اورشلیم نمی میرند؛ و در سه سال و نیم دوم، او نماد آخرین مسیحیانی است که پیش از پایان مهلت توبه می میرند. در دوره نخست، او یکصد و چهل و چهار هزار را مشخص می سازد، و در دوره دوم سه سال و نیم، او نمایانگر آن گروه عظیم است که در خلال آن دوره دوم می میرند.

پیام آن مرد به وسیله مورخ ثبت شد، و در قالب شش صدا بازنمایی گردید. هنگامی که سرانجام زندانی شد، هفتمین و آخرین پیام او «وای، وای» بر اورشلیم و ساکنان آن بود. نخستین «صدا»یی که ثبت شد، «صدایی از مشرق» بود، و آخرین پیام او «وای» بود. نخستین عنصر پیام او و آخرین عنصر پیام او همان نماد کتاب مقدس بود که نمایانگر اسلام است، زیرا اسلام در کتاب مقدس فرزندان «مشرق» است، و آنان به وسیله «باد شرقی» بازنمایی می شوند. تکرار واژه «وای» در پیام نهایی او، پایان بابل مدرن را منعکس می سازد، آنگاه که پادشاهان زمین سه بار فریاد برمی آورند: «افسوس، افسوس، آن شهر عظیم» واژه یونانی ای که در سه آیه باب هجدهم مکاشفه «افسوس» ترجمه شده است، در باب هشتم، آیه سیزدهم، «وای» ترجمه شده است.

و دیدم و شنیدم فرشته ای را که در وسط آسمان پرواز می کرد و به آواز بلند می گفت: وای، وای، وای بر ساکنان زمین، به سبب صداهای دیگر شیور آن سه فرشته که هنوز باید بنوازند! مکاشفه ۸:۱۳.

اعلان آن مرد مبنی بر «وای، وای» بیانگر کاربرد سه گانه سه وای است، زیرا عناصر وای نخست، هنگامی که «خط بر خط» با عناصر وای دوم در هم آمیخته شوند، عناصر وای سوم را مشخص

می سازند؛ همان گونه کہ سه بار تکرار «دریغ، دریغ» از سوی پادشاہان زمین در باب ہجدهم نمایانگر وای سوم است، چنان کہ بہ واسطہ وای نخست و دوم تثبیت شدہ است۔ آغاز و پایان پیام آن مرد، بہ صورت نمادین، پیام اسلام وای سوم را مجسم می ساخت۔

نخستین نمود پیام او آوازی از «مشرق» بود، و «مشرق» نماد اسلام است، اما همچنین شناسہ ای است از آن فرشتہ مہرکنندہ کہ از مشرق برمی خیزد۔

اور ان باتوں کے بعد میں نے چار فرشتے زمین کے چاروں کونوں پر کھڑے دیکھے، جو زمین کی چاروں ہواؤں کو روکے ہوئے تھے تاکہ ہوا نہ زمین پر چلے، نہ سمندر پر، نہ کسی درخت پر۔ اور میں نے ایک اور فرشتے کو مشرق سے چڑھتے دیکھا، جس کے پاس زندہ خدا کی مہر تھی؛ اور اُس نے بلند آواز سے اُن چار فرشتوں کو پکارا، جنہیں زمین اور سمندر کو نقصان پہنچانے کا اختیار دیا گیا تھا، اور کہا، نہ زمین کو نقصان پہنچاؤ، نہ سمندر کو، نہ درختوں کو، جب تک کہ ہم اپنے خدا کے بندوں کی پیشانیوں پر مہر نہ کر لیں۔ اور میں نے اُن کی تعداد سنی جن پر مہر کی گئی تھی؛ اور بنی اسرائیل کے تمام قبیلوں میں سے ایک لاکھ چوالیس ہزار پر مہر کی گئی تھی۔ مکاشفہ 7:1-4۔

در داستان ایلیا بر کوہ کرمل، ہنگامی کہ او بہ دریا نگرہست و ابری را دید، بہ سوی غرب می نگرہست، زیرا کوہ کرمل در نزدیکی دریای مدیترانہ واقع شدہ است۔

و در بار ہفتم واقع شد کہ او گفت: اینک، ابری کوچک از دریا برمی خیزد، مانند کف دست مردی۔ و او گفت: بالا برو، بہ آخاب بگو: اربابہ خود را آمادہ کن و فرود آی، مبادا باران تو را بازدارد۔ اول پادشاہان 18:44۔

ایلیاہ کا رُخ مغرب کی جانب ہوتا، یعنی بحیرۂ روم کی سمت۔ لوقا کے بارہویں باب میں مسیح اپنے پیغام کے بارے میں فرماتا ہے کہ وہ تفرقہ کا پیغام ہے۔

कराने। वभिजन वरन्; नहीं, हूँ कहता से तुम मैं? हूँ आया कराने शान्तपिर पृथ्वी मैं कहो समझते तुम क्या पति वरिद्ध। के तीन दो और वरिद्ध के दो तीन, रहेगे बँटे में आपस जन पाँच में घर ही एक से अब क्योंकरि बहू अपनी सास; वरिद्ध के माता पुत्री और वरिद्ध के पुत्री माता; वरिद्ध के पति पुत्र और वरिद्ध के पुत्र बादल से पश्चिमि तुम जब, कहा भी यह से लोगो उसने फिर होगी। वरिद्ध के सास अपनी बहू और वरिद्ध के है चलती हवा दक्षिणी जब और है। होता ही वैसा और; है आनेवाली वर्षा, हो कहते तुरन्त तो, हो देखते उठते जानते परखना रूप का पृथ्वी और आकाश तुम, कपटियों हे है। जाता हो ही ऐसा और; पड़ेगी गर्मी, हो कहते तो लूका? परखते नहीं क्यों को समय इस परन्तु; हो 12:51-56۔

پیام آن رسول بہ اورشلیم، مہر آلفا و امگا را بر خود دارد، زیرا آغاز و انجام، اسلام وای سوم را مشخص می سازد، و با آواز «مشرق» در عین حال پیام اسلام را بہ عنوان پیام مہرگذاری معرفی می کند۔ «آواز دوم» از «مغرب» باران اخیر را مشخص می سازد، کہ همان باران آخر است، و ہمہ انبیا بہ ایام آخر خطاب می کنند۔ پیام «مغرب» نمادی از پیام باران اخیر است، کہ دو دستہ از پرستندگان را پدید می آورد۔ یک دستہ نمی توانند پیام باران اخیر را بازشناسند، زیرا «این زمان را تشخیص نمی دهند»۔

عنصرُ الرسالة التالي في رسالة الملاك هو صوت «الرياح الأربع»، وهو في آن معاً رسالة الختم ورسالة الفرس الغاضب للإسلام، كما يمثلها الويل الثالث. والعنصر التالي موجهٌ ضدَّ أورشلیم والهیکل، وبذلك يحدّد رسالة جميع الأنبياء التي تعيّن فئةٌ من الناس يتجاوز عنها، لأنهم قد أسسوا دعواهم بالخلّاص، لا على المسيح، بل على الهیکل وعلى تراثهم بوصفهم شعب الله المختار. وهؤلاء هم الذين صوّروا، على امتداد التاريخ المقدّس، على أنهم ينادون: «هیکل الرب، هیکل الرب نحن»۔ والرسالة ضدَّ أورشلیم والهیکل هي الرسالة اللاودکیة۔

«شگفتی ندارد که کلیسا به قدرت روح القدس جان بخشیده نمی شود. مردان و زنان تعلیمی را که مسیح داده است کنار می گذارند. خشم و طمع پیروزی را به دست می آورند. معبد جان آکنده از شرارت است. برای مسیح جایی نیست. مردان از راه های کج خود پیروی می کنند. به سخنان نجات دهنده گوش فرا نمی دهند. زمام خویش را به دست خود می گیرند و توبیخ ها و هشدارها را رد می کنند، تا آن که شمعدان از جای خود برداشته می شود و تمیز روحانی به وسیله اندیشه های بشری مشوش می گردد. با آن که در خدمت ناقص اند، خود را توجیه می کنند و می گویند: «هیكل خداوند، هیكل خداوند ما هستیم.» شریعت خدا را کنار می گذارند تا از نور پندار خویش پیروی کنند.» Review and Herald، 8 آوریل 1902.

سپس قاصد، آوای پیام هشدار خود را بر ضد دامادان و عروسان بلند کرد، به عنوان نمادی از روش شناسی «حکم بر حکم»، زیرا خط نبوی ایام آخر درست همانند خط نبوی در روزگار نوح خواهد بود، آنگاه که ایشان در همان زمانی که سیلاب هلاکت در شرف آن بود که آرزوها و نقشه های دنیوی شان را درنوردد، به نکاح درمی آمدند.

کتاب مقدس اعلان کرتا ہے کہ آخری ایام میں لوگ دنیوی مشاغل، عیش و عشرت اور مال کمانے میں ایسے محو ہوں گے کہ ابدی حقائق سے اندھے ہو جائیں گے۔ مسیح فرماتا ہے، 'جیسا نوح کے ایام میں ہوا، ویسا ہی ابن آدم کی آمد کے وقت بھی ہوگا۔ کیونکہ جس طرح طوفان سے پہلے کے دنوں میں لوگ کھاتے پیتے، بیاہ کرتے اور بیابھی جاتی تھیں، اُس دن تک جب نوح کشتی میں داخل ہوا، اور اُس وقت تک نہ جانا جب تک طوفان آ کر اُن سب کو بہا نہ لے گیا؛ ویسا ہی ابن آدم کی آمد بھی ہوگی۔' متی 24:37-39.

«اینگونه است امروز نیز. انسان ها در پی تعقیب سود و کامجویی خودخواهانه شتابان پیش می روند، چنان که گویی نه خدایی هست، نه آسمانی، و نه حیاتی پس از این. در روزگار نوح، هشدار طوفان فرستاده شد تا انسان ها را در شرارتشان به هراس افکند و آنان را به توبه فراخواند. همچنین، پیام آمدن قریب الوقوع مسیح برای آن است که انسان ها را از فرورفتگی شان در امور دنیوی بیدار سازد. مقصود از آن این است که ایشان را به آگاهی از واقعیات جاودانی بیدار کند، تا به دعوت سفره خداوند گوش فرا دهند.»

«دعوت انجیل باید به تمامی جهان داده شود—»به هر امت و قبیله و زبان و قوم،» مکاشفه ۱۴:۶. آخرین پیام هشدار و رحمت باید تمام زمین را با جلال خود منور سازد. این پیام باید به همه طبقات مردم برسد، غنی و فقیر، عالی و دانی. مسیح می فرماید: «به راه ها و پرچین ها بیرون بروید، و ایشان را مجبور سازید که داخل شوند تا خانه من پر شود.» درس های تمثیلی مسیح، ۲۲۸.

آخری جز انتباه پر سابقہ اقتباس میں زور دیا گیا ہے۔ وہ پیغام جو "تمام لوگوں" کے خلاف صدا کے طور پر پیش کیا گیا ہے، ابدی انجیل ہے، جو اس ضرورت کو واضح کرتی ہے کہ نجات پانے کے لیے انجیل کے تقاضوں کو پورا کرنا لازم ہے۔ ابدی انجیل کا پہلا تقاضا یہ ہے کہ خدا سے ڈرا جائے، اور یہ خوف اس حقیقت پر مبنی ہے کہ ہمارے ہی گناہوں نے مسیح، زندہ خدا کے بیٹے، کو صلیب پر چڑھایا۔

هر عنصر از پیام آور به اورشلیم در طول هفت سال خدمت او، نمایانگر انجیل جاودانی بود؛ همان انجیل عیناً یکسانی که در هفت سالی عرضه شد که مسیح از سال 27 تا سال 34 عهد را با بسیاری استوار ساخت. این همچنین همان انجیل جاودانی است که در دو دوره پایانی ایام آخر اعلام می گردد، و به طور خاص متعلق به پیام باران آخر است، یعنی پیام اسلام وای سوم. این، مهر شدن یکصد و چهل و چهار هزار، جدایی گندم و علف های هرز، وضعیت لائودیکیه ای علف های هرز، و کاربرد سه گانه نبوت را به مثابه نمادی از روش شناسی باران آخر، که «حکم بر حکم» است، مشخص می سازد.

پیام هفت سال در آن تاریخ، به طور نبوی در چارچوب «ایام انتقام» قرار داده شده است؛ همان چیزی که بخشی از نخستین اشاره به پیام و کار مسیح بود، و پیام و کار او در ایام آخر به وسیله یکصد و چهل و چهار هزار تکرار خواهد شد. آنان آنگاه پیام خود را در چارچوب نبوی «ایام انتقام خدا» مشخص خواهند ساخت. در کتاب مقدس، دو نمونه تیپولوژیک از «انتقام» خدا در کلام او بازنمایی شده است: انتقام او بر قوم خود، و نیز انتقام او بر دشمنانش.

«هفت زمان» در لایوان بیست و شش، انتقام خدا را بر قوم سرکش او به تصویر می کشد، و آن انتقام شامل پایمال شدن حقیقی و روحانی مقدس و لشکر نیز هست. در درون نماد پایمال شدن مقدس و لشکر، نماد انتقام خدا از دشمنانش نیز بازنمایی شده است. در ایام آخر، انتقام خدا بر قومش به صورت قی کردن ادونتیسیم لائودیکیه ای در قانون یکشنبه ای نزدیک الوقوع به تصویر کشیده شده است. در آن نشانه راه، انتقام او بر بابل مدرن نیز آغاز می شود.

داوری تحقیقی زندگان بر ادونتیسیم لائودیکیه، که در پی آن داوری اجرایی بر فاحشه صور و بر آن وحشی که او بر آن سوار است و بر آن سلطنت می کند واقع می شود، تاریخ نبوی ایام آخر است؛ جایی که اثر هر رؤیا به انجام می رسد. هر رؤیا باید بر آن دو دوره نبوی تطبیق داده شود، زیرا روش شناسی باران آخر، تطبیق خط نبوی بر خط نبوی است. در آغاز آن دو تاریخ، عیسی «نشانه ای» را معرفی کرد که ثابت می سازد زندگانی که در آن مقطع هستند، در آخرین نسل تاریخ زمین به سر می برند.

دوره نخست زمانی آغاز شد که مهر کردن یکصد و چهل و چهار هزار نفر در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ آغاز گردید. در درون آن راه نشان بود که «علامت»ی که مسیح در لوقا باب بیست و یک مشخص ساخت، قرار داده شد.

ما این مطالعه را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

«اکنون، ای برادران، خدا می خواهد که ما جایگاه خود را با آن مردی که فانوس را حمل می کند بگیریم؛ ما می خواهیم جایگاه خود را در آنجا بگیریم که نور هست، و آنجا که خدا به شیپور آوایی معین بخشیده است. ما می خواهیم به شیپور آوایی معین بدهیم. ما در سرگشتگی بوده ایم، و در شک بوده ایم، و کلیساها آماده مردن اند. اما اکنون در اینجا می خوانیم: «و بعد از این امور، فرشته ای دیگر را دیدم که از آسمان نازل می شد و قدرتی عظیم داشت؛ و زمین از جلال او منور گردید. و به آواز بلند و نیرومند فریاد برآورد و گفت: بابل عظیم سقوط کرده است، سقوط کرده است، و مسکن دیوها و مأوای هر روح ناپاک و قفس هر پرنده ناپاک و نفرت انگیز شده است» [2: 18]

«حال، چگونه می توانیم چیزی درباره آن پیام بدانیم، اگر در موقعیتی نباشیم که هنگامی که نور آسمان به ما می رسد، چیزی از آن را بازشناسیم؟ و ما به همان سرعت، هرگاه تاریک ترین فریب از سوی کسی به ما برسد که با ما موافق است، آن را خواهیم پذیرفت، در حالی که ذره ای دلیل نداریم که روح خدا او را فرستاده باشد. مسیح گفت: "من به نام پدر خود آمده ام، اما شما مرا نمی پذیرید" [نگاه کنید به یوحنا ۵: ۴۳]. اکنون، این درست همان کاری است که از زمان جلسه مینیاپولیس تا کنون در اینجا جریان داشته است. زیرا خدا پیامی را به نام خود می فرستد که با اندیشه های شما موافق نیست، از این رو [نتیجه می گیرید] که آن نمی تواند پیامی از جانب خدا باشد.» موعظه ها و گفتارها، جلد ۱، ۱۴۲.